پیشخوان

مشروعیت‌سنجی حکومت پهلوی دوم بر مبنای تئوری‌های رایج

بن‌بست در تئوری ساخت قدرت

محمدرضا کائینی

در دنیای امروز مشروعیت سنجی حکومت‌ها، به اشکال گوناگونی انجام می‌گیرد. پرواضح است که یکی از راهکارها در این حوزه، ارزیابی مشروعیت حکومت‌ها بر اساس تئوری‌های رایج در این باره است. اثر تاریخی-تحقیقی «تئوری‌های ساخت قدرت و رژیم پهلوی دوم» از آثار منتشره مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به واقع متکفل این امر گشته و این تحلیل را از منظر نویسنده، به انجام رسانده است. محمدرحیم عیوضی، سامان‌دهنده این پژوهش در دیباچه آن چنین آورده است: «در سطح تحلیل این دو حوزه ساختاری قدرت، مفاهیم و مؤلفه‌های عمده‌ای وجود دارد که مبین الگوهای رفتاری در عرصه حکومت، نخبگان، مردم و سازمان‌های سیاسی می‌باشد. دوران حکومت پهلوی دوم، دوره ویژه‌ای است که در بستر مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی، بسیاری از مفاهیم و مؤلفه‌های فوق را به عرصه عملیاتی روانه کرده و تجارب ارزنده و سودمندی را در تحلیل‌های مرتبط به تعامل ملت و حکومت در جامعه ایران پیش روی تحلیلگران قرار داده است. حکومت محمدرضا پهلوی با بهره‌مندی از پشتوانه عظیم مالی و حمایت خارجی و نیز استفاده از مؤلفه‌هایی چون استبدادگرایی، اقتدارمنشی و... توانست طی سالیان متمادی با استبداد و حاکمیت زور، بسیاری از واژه‌های منحصر به نظام‌های غیرمردمی و نامشروع را در فضاهای خاص سیاسی ایران عصر مدرن جلوه‌گر نماید. از سوی دیگر، شرایط خاص داخلی منتج از تعاملات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی طبقات، نهادها و اقشار مختلف اجتماعی با حکومت و تأثیرگذاری فزاینده نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ بر حکومت محمدرضا پهلوی، نقش مؤثری در تحولات ساخت قدرت سیاسی عصر پهلوی دوم

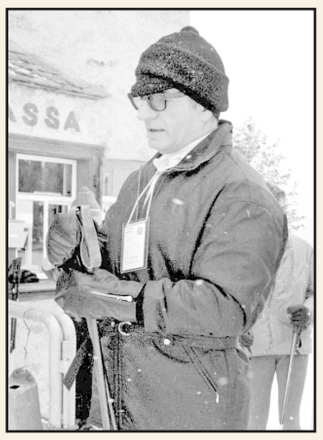

محمدرضا پهلوی در یکی از سفرهای سالانه به سنت موریس

داشت. با توجه به متغیرهای دخیل در پیدایش ساخت قدرت سیاسی عصر پهلوی که برخی منشأ داخلی و برخی منشأ خارجی دارند، پاسخ به این سؤال که چگونه می‌توان نظریه ساخت قدرت سیاسی عصر پهلوی دوم را با وجود متغیرهای متنوع دخیل تبیین کرد، جامعه‌شناسی سیاسی ایران را بااهمیت می‌نماید. نظریه‌های مرتبط به ساخت قدرت سیاسی ایران، چگونه مسائل پیچیده و مهم جامعه ایران و کارکرد عناصر سیاسی و اجتماعی در عرصه رقابت سیاسی را ریشه‌یابی و تبیین نموده است؟»

مؤلف در ادامه مقدمه خویش در باب راهکار خویش در مشروعیت‌سنجی دوران حاکمیت پهلوی دوم، ادامه می‌دهد: «در نظریه‌سازی ساخت قدرت سیاسی، هرگونه بحث از حکومت و پیامدها، نتایج و مؤلفه‌های آن در گرو توجه عالمانه به موقعیت اقشار و طبقات اجتماعی، آشنایی با منزلت و پایگاه‌های اجتماعی نخبگان، گروه‌ها، نهادها و جریان‌های سیاسی است چراکه محوریت نظام سیاسی و قدرت حاکم و منشأ مشروعیت رژیم‌های سیاسی از تعامل با جامعه و گروه‌های مرجع نشئت می‌گیرد. عمده‌ترین مباحث این کتاب نیز با تأکید بر نظام سیاسی عصر پهلوی دوم و زمینه‌های اجتماعی و بین‌المللی شکل‌گیری آن در جهت تبیین کارآمدترین و مناسب‌ترین نظریه ساخت قدرت سیاسی و انطباق آن با حکومت محمدرضا پهلوی است. با توجه به مدل‌های گوناگون و متنوع ساخت قدرت سیاسی که مختص جوامع جهان سوم و در حال توسعه می‌باشد، سؤال اساسی این است که مناسب‌ترین نظریه یا نظریه‌هایی که الگوی مناسبی در انطباق با ساخت قدرت سیاسی عصر پهلوی دوم باشد، چیست؟ دستیابی به پاسخ مناسب برای سؤال فوق و کسب توفیقات ارزنده در انطباق نظریه‌های ساخت قدرت سیاسی با دولت پهلوی، موقعیت، شرایط، عملکرد و پایگاه مشروعیت نظام عصر پهلوی دوم در ایران را مشخص نموده و دلایل و انگیزه‌های رویارویی مردم در برابر حکومت را شفاف می‌نماید.»

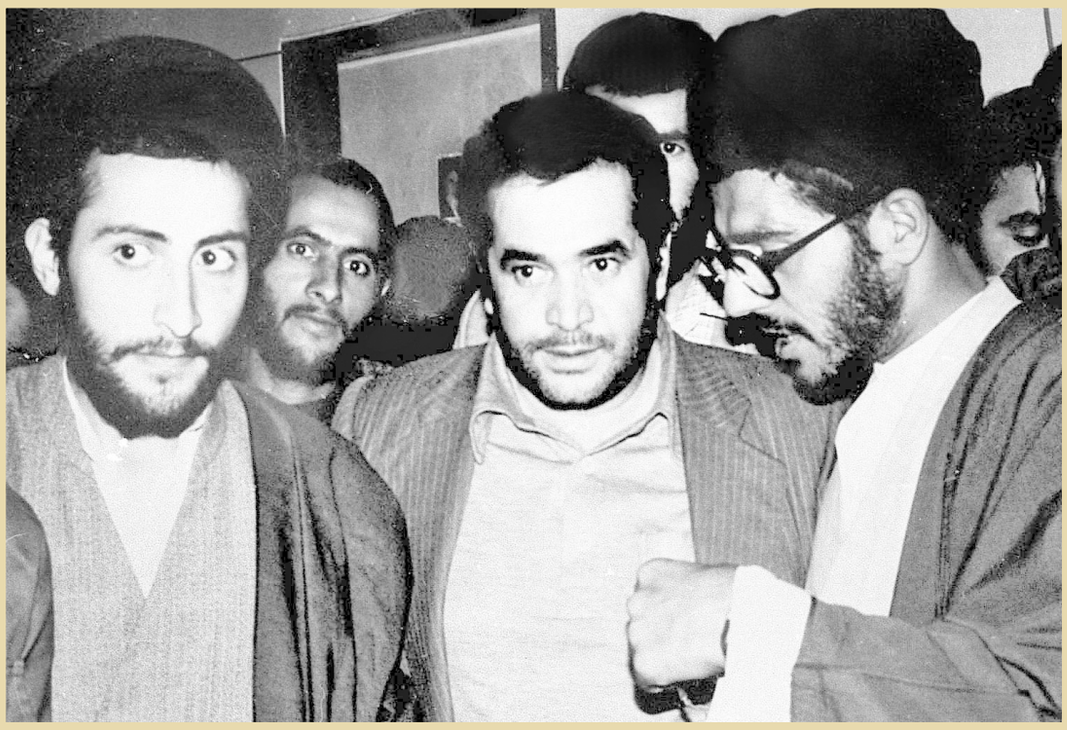

۱۳۶۰. استاد سیدعلی‌اکبر پرورش در میان تنی چند از طلاب حوزه علمیه قم

«جستارهایی در سیره سیاسی و اخلاقی زنده‌یاد استاد سیدعلی‌اکبر پرورش» در آیینه ۳ روایت

او از وادی عرفان به عرصه سیاست گام نهاد

شاهد توحیدی

روزهای اکنون، تداعی‌گر یاد و خاطره آموزگار پرتلاش اسلام و انقلاب اسلامی، زنده‌یاد استاد سید علی‌اکبر پرورش است. آن فقید سعید در دوره پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در عرصه‌های تربیتی و سیاسی، حضوری نمایان داشت و فعالیت تبلیغی وی، بسیاری از جوانان مشتاق و پرشور را جذب کرد. اینک در هفتمین سالروز رحلت آن بزرگ و در مقالی که پیش رو دارید، روایت سه تن از همکاران وی، مورد بازخوانی تحلیلی قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

حوزه نفوذ فکری او، گسترده و عمیق بود

دکتر علی‌اکبر ولایتی از همفکران و مراودان زنده‌یاد استاد سیدعلی‌اکبر پرورش، در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. وی در دولت نخست میرحسین موسوی، با آن مرحوم همکار بود و پس از آن نیز به عنوان چهره‌ای با دغدغه‌های نزدیک، با وی ارتباط داشت. او در اشاره به پاره‌ای از خاطرات این دوستی و همکاری، چنین گفته است: «بنده قبل از انقلاب به صورت غیابی، به مرحوم آقای پرورش ارادت داشتم. در آن زمان در برخی محافل دینی و روشنفکری، جوانان مسلمانِ تحصیلکرده صحبت می‌کردند و در واقع مرجع و پناه مهم فکری نسل جوان بودند و در هدایت این گروه به مسائل انقلابی و مبارزاتی، نقش برجسته‌ای داشتند. یکی از این افراد مرحوم آقای پرورش بودند که در اصفهان تحت لوای وظیفه معلمی، بسیاری از جوانان انقلابی آن دوره را تربیت و آماده کردند. البته کسانی که چنین وظیفه‌ای را به عهده می‌گرفتند، همواره از طرف سازمان امنیت شاه تحت تعقیب بودند و آزار می‌دیدند. مرحوم آقای پرورش از جامعیت فکری و تبحر خاصی در علوم دینی، ادبیات فارسی، ادبیات عرب و تفسیر قرآن برخوردار بودند و از همین‌رو، حوزه نفوذ فکری ایشان گسترده و عمیق بود. پس از انقلاب هم که هر دو، در دور اول مجلس شورای اسلامی نماینده بودیم و این آشنایی، نزدیک‌تر شد. پس از آن هم در کابینه آقای موسوی وزیر بودیم ولی بعداً ایشان از کابینه دولت کناره‌گیری کردند و جای خود را به کس دیگری دادند. بعد از ایشان تا مدتی آقای مؤیدی سرپرست آموزش و پرورش بودند. در هر حال ایشان در تمام مدت هشت سال نخست‌وزیری آقای موسوی، به عنوان وزیر آموزش و پرورش همکاری نکردند و همراه با گروهی که به شیوه‌های آقای موسوی انتقاد داشتند، کناره‌گیری کردند.

در اشاره به جنبه دیگری از شخصیت آقای پرورش، باید بگویم قبل از انقلاب، ایشان جزو گروه والفجر بودند. یکی از گروه‌های سیاسی و مبارز، گروه توحیدی صف بود که بعدها با گروه والفجر ترکیب شد و طی آن، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به وجود آمد. بعد از انقلاب بود که ارتباطات ایشان و اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و میزان ارتباطات ایشان با مبارزات پیش از انقلاب را بیشتر شناختم که هماهنگ عمل می‌کردند تا وقتی که سازمان مجاهدین انقلاب به دو بخش تقسیم شد. شاید تعبیر تقسیم این سازمان به دو گروه راست و چپ، درست نباشد. حضرت آیت‌الله راستی کاشانی از سوی امام مأموریت پیدا کردند که به عنوان فرد معتمد ایشان، مورد رجوع اعضای سازمان انقلاب قرار بگیرند و در واقع به عنوان نماینده امام به آنجا رفتند ولی در بین آن جمع، عده‌ای این را قبول نکردند و همین مسئله موجب اختلاف شد و این دو گروه، از هم جدا شدند. بدیهی است مرحوم پرورش در بخش معتقد به امام، از دیدگاه‌های آقای راستی پیروی کردند. ایشان عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی هم بودند و بنده در آنجا هم افتخار آشنایی با ایشان را داشتم. ارتباطات مرحوم آقای پرورش بسیار گسترده بود و با رهبران و مدیران نهضت، قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط مستحکم و طولانی داشتند. پس از شهادت مرحوم آقای رجایی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بنده را به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی کردند ولی بنده رأی نیاوردم و آقای موسوی رأی آورد و در مهرماه سال ۱۳۶۰، کابینه را تشکیل داد و بنده در آن کابینه، وزیر امور خارجه بودم. مرحوم آقای پرورش هم وزیر آموزش و پرورش بودند. ایشان و آقایان حبیب‌الله عسگراولادی، احمد توکلی، علی‌اکبر ناطق‌نوری، مرتضی نبوی و بنده جلسات هماهنگی داشتیم که در این کابینه چگونه حرکت کنیم. از این مجموعه تنها کسی که در کابینه آقای موسوی مانده بود، بنده بودم که آن هم به امر حضرت امام بود که تأکید فرموده بودند فلانی وزیر امور خارجه بماند! آقای موسوی می‌گفت هر وقت به ملاقات حضرت امام می‌روم، سراغ شما را می‌گیرند و احوالتان را می‌پرسند! این امر پوشیده‌ای نبود که حضرت امام از طریق مرحوم حاج‌احمدآقا، به مجلس پیغام می‌دادند که فلانی باید وزیر امور خارجه بماند و به همین دلیل بنده چهار دوره، یعنی ۱۶ سال وزیر امور خارجه بودم! در آن دوره و پس از استعفای ایشان از کابینه، ایشان در حوزه تخصصی بین‌الملل که نمی‌توانستند کمکی بکنند ولی چون حامی خط امام در سیاست خارجی بودند، ایشان یار شاطر بودند، نه مثل برخی از کسانی که از جنگ خسته شده بودند و می‌گفتند به هر شکلی باید تمامش کرد، بار خاطر! حتی بعضی از معاریف ما در آن زمان، به امام پیشنهاد می‌کردند دیگر خسارت و بمباران مردم کافی است و جنگ را به هر شکل ممکن ولو به ضرر ما هم که باشد، باید تمام کرد! گاهی هم آشکارا گلایه می‌کردند. احتمالاً این نحوه برخورد یا از کج‌فهمی بود یا از بی‌اطلاعی، چون در آن دوره دشمن در خاک ما بود و اگر آتش‌بس را می‌پذیرفتیم، او در همان مناطق اشغالی تثبیت می‌شد! ما هم از همان ابتدا معتقد بودیم جنگ باید متوقف شود، اما کی و با چه هزینه‌ای؟ با قطعنامه‌هایی که در سازمان ملل به تصویب می‌رساندند می‌گفتند آتش‌بس، مذاکره و ما می‌گفتیم آتش‌بس، عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی و بعد مذاکره. اگر آتش‌بس را قبول می‌کردیم، اغلب رزمندگان ما بسیجی و مردم عادی بودند و به سر خانه و زندگی‌شان برمی‌گشتند و بسیج دوباره آنان، تقریباً غیرممکن بود، در حالی که صدام در اواخر جنگ، ۴۰ لشکر داشت و همگی کنار مرزها مستقر بودند! کافی بود جنگ را متوقف کنیم تا آنها در مناطق اشغالی می‌ماندند که شاید تا همین حالا هم گرفتارشان بودیم...»

پرورش به دلیل نقش‌آفرینی در انقلاب، مورد علاقه امام بود

مهندس سیدمرتضی نبوی نیز در زمره چهره‌هایی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و هنگام همکاری با زنده‌یاد پرورش در دولت، با او آشنا شده است. آن دو از آن پس، در عرصه‌های گوناگونی از جمله تأسیس روزنامه رسالت و برگزاری برخی جلسات اخلاقی با یکدیگر همکاری نزدیک داشتند؛ همکاری‌ای که نبوی شمه‌ای از خاطرات آن را به این شرح بیان داشته است: «بنده در سال ۱۳۶۰، در کابینه آقای مهندس موسوی با ایشان آشنا شدم. شاید هم بهتر باشد بگویم در دولت شهید باهنر در دوران ریاست جمهوری شهید رجایی. در آن کابینه، من وزیر پست تلگراف و تلفن و مرحوم آقای پرورش، وزیر آموزش و پرورش بودند و در حاشیه جلسات دولت، با ایشان مراوداتی داشتیم. یادم هست در دوره‌ای که بنی‌صدر رأی آورد، یک جورهایی حزب جمهوری اسلامی مات شد! به همین دلیل هم، فضای یأس‌آلودی بر نیروهای اصیل انقلاب و کسانی که در حزب جمهوری اسلامی بودند و بر طرفداران آن، حاکم شد. پس از آن بود که جلسه‌ای در حزب تشکیل شد تا برای نخستین انتخابات مجلس شورای اسلامی، تصمیم‌گیری شود. این جلسه در دفتر مرکزی حزب، یعنی همان جایی که انفجار در آن روی داد و شهید بهشتی و یاران ایشان به شهادت رسیدند، در حضور ایشان و آیت‌الله موسوی اردبیلی تشکیل و بحث شد که پس از این شکست بزرگی که حزب خورده بود، آیا اساساً درست است در انتخابات مجلس شرکت یا باید از این کار خودداری کند؟ در این زمینه دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شد اما نهایتاً تصمیم بر آن شد که در انتخابات مجلس شرکت کنیم. خوشبختانه این انتخابات، برای حزب موفقیت بزرگی به همراه آورد و اکثر کاندیداهای آن به مجلس راه یافتند. مرحوم پرورش هم در زمره راه‌یافتگان بودند. حضرت امام هم آقای پرورش را خوب می‌شناختند و هم به ایشان علاقه داشتند. مرحوم آقای پرورش در واقع یکی از رهبران انقلاب در اصفهان بودند و در این زمینه، جایگاه و نقش ویژه‌ای داشتند. این نکته‌ای است که دوست و دشمن بر آن معترف هستند، لذا حضرت امام ایشان را بسیار خوب می‌شناختند. ایشان با مرحوم آقای طاهری امام جمعه پیشین اصفهان اختلافاتی داشتند، ولی حضرت امام در دیداری به ایشان فرمودند آقای طاهری امام جمعه اصفهان است، برای اینکه در اصفهان مشکلی پیش نیاید، شما سکوت کنید...و البته ایشان، به این توصیه حضرت امام عمل کردند. گمانم اختلاف بر سر انتخاب استاندار بود. تا جایی که یادم هست، نهایتاً آقای پرورش سکوت کردند و استاندار، مطابق میل آقای طاهری انتخاب شد. ما در دولت مهندس موسوی، حدود هفت، هشت نفر بودیم که به دیدگاه اقتصادی ایشان انتقاد داشتیم. نهایتاً هم شرایط طوری پیش رفت که در اواسط سال دوم، به دلیل جوسازی‌های سنگینی که علیه آقای توکلی و مرحوم آقای عسگراولادی صورت گرفت، آنها مصلحت دیدند به خاطر مصالح کشور استعفا بدهند و کناره‌گیری کنند. در آن مقطع دولت چند بار از مجلس رأی اعتماد گرفت که یک بار پس از فرار بنی‌صدر بود که بین تشکیل دولت و انتخابات مجلس، فاصله افتاد. در نهایت یادم هست در ظرف چهار سال، دولت چهار پنج بار از مجلس رأی اعتماد گرفت که در یکی از این نوبت‌ها، دوستان آقای موسوی در مجلس، به آقای پرورش رأی اعتماد ندادند! این نقطه خروج ایشان از آن دولت بود. چند سال بعد به اتفاق آقای پرورش، ما روزنامه رسالت را بر اساس یک احساس انقلابی و شرعی تأسیس کردیم. مرحوم آقای پرورش به دلیل تسلط بر ادبیات فارسی و ادبیات عرب و برخورداری از قلمی روان و شیوا، در زمینه روزنامه‌نگاری، در میان همه ما متخصص بودند و استادمان محسوب می‌شدند. یکی از آموزه‌های ایشان این بود که در نگارش مقاله، مقدمات طولانی نیاورید و با یک مقدمه کوتاه، سریع به سراغ موضوع اصلی بروید و درباره آن توضیح مختصر و مفیدی بدهید و نتیجه‌گیری کنید. دیگر اینکه بی‌تکلف و ساده بنویسید و در این باره از قرآن الگو بگیرید که روان، مختصر، مفید و گویا و به زبانی که برای عامه مردم قابل فهم باشد، بیان شده است. یادم هست هر وقت کسی در نوشته‌ها یا گفته‌هایش به تکرار می‌افتاد، ایشان می‌گفت مثل اینکه مطلبت ته کشیده است، چون داری از این فنجان در آن یکی می‌ریزی و بالعکس!

ایشان به دلیل اطلاعات عمیقی که در ادبیات، قرآن و عرفان داشتند، دارای جذابیت‌های اخلاقی و عاطفی زیادی بودند. ایشان سخت به مرحوم علامه طباطبایی علاقه‌مند بودند، به همین دلیل در اوایل انقلاب، جزو معدود افرادی بودند که تفسیر دشوار المیزان را خوب خوانده و خوب هم فهمیده بودند و می‌توانستند همیشه مسائل را به شکل خوبی جمع و جور کنند. ایشان جلسات روزنامه را هم با طنز در کنار قاطعیت و به‌درستی اداره می‌کردند و نتیجه‌گیری‌های بسیار خوبی داشتند. به خصوص در سپاه و نهادهای مختلف اصفهان، کمتر کسی را دیده‌ام که به ایشان علاقه نداشته باشد. علتش هم این است که اغلب آنها در مقطعی، به‌نوعی شاگرد ایشان بودند و از طریق ادبیات و معارف دینی، با ایشان پیوند عمیقی برقرار کرده بودند. این علاقه تا همین اواخر هم، بین ایشان و شاگردانشان برقرار بود و تجلی آن را در تشییع جنازه ایشان دیدیم که واقعاً از همه اقشار آمده بودند. حتی در یکی از روزنامه‌های اصلاح‌طلب، مقاله‌ای از آقای شیرزاد دیدم که از خاطرات خوب دوران شاگردی‌اش با مرحوم آقای پرورش نوشته و از ایشان تجلیل کرده بود. به هر حال ایشان شخصیت جامعی داشتند. هرگز مجالس دعای کمیل آقای پرورش را -که شب‌های جمعه در دفتر حزب جمهوری اسلامی در سرچشمه برگزار می‌شد- از یاد نمی‌برم! ایشان با لحن و صوت بسیار زیبایی دعا را می‌خواندند که بسیار جذاب بود. سال‌ها دوشنبه‌شب‌ها، جلسات آقای دولابی در خانه ما برگزار می‌شد و دوستان از قم و اصفهان هم می‌آمدند و شرکت می‌کردند، از جمله مرحوم آقای پرورش که من این جلسات را از ایشان دارم. ایشان قبل از من با مرحوم آقای دولابی ارتباط داشتند. در سال ۱۳۶۲ -که شرایط خاصی برایم پیش آمده بود- به من گفتند آیا مایل هستید آقای دولابی جلساتش را در منزل شما برگزار کند؟ من که این را نعمت غیرمنتظره‌ای می‌دیدم با نهایت اشتیاق پذیرفتم و از آن به بعد، این جلسات در منزل ما برگزار شدند و در واقع مرحوم آقای پرورش، واسطه فیض شدند. این جلسات تا یک سال قبل از رحلت آقای دولابی ادامه داشت. مرحوم آقای دولابی خیلی به آقای پرورش علاقه داشتند و گاهی هم از ایشان می‌خواستند با صدای خوششان، اشعاری از مولانا یا حافظ بخوانند....»

او مربی بسیاری از مدیران کنونی نظام بود

استاد مرتضی نجفی‌قدسی در عداد شاگردان و نیز زنده نگاهدارندگان یاد و میراث استاد پرورش به شمار می‌رود. او در مقالی، سیره اخلاقی و تربیتی آن بزرگ را این‌گونه به توصیف نشسته است: «مرحوم استاد سیدعلی‌اکبر پرورش از پیشگامان نهضت انقلاب اسلامی که به تعبیر رهبر معظم انقلاب یاور صدیق انقلاب نامیده شد، یکی از چهره‌های برجسته‌ای است که به لحاظ اُسوه بودنش ایجاب می‌کند یاد و نام او همیشه زنده باشد تا شیوه رفتار و سلوک او در تعلیم و تربیت و در اخلاص و عرفان و همچنین در مبارزه با طاغوت و خدمت به نظام اسلامی الگویی برای جوانان و یاران مخلص و پاک‌باخته انقلاب اسلامی باشد. نقش اصلی و محوری استاد پرورش در عرصه تعلیم و تربیت بود که موفق شد نسلی از جوانان متخلّق و مهّذب و انقلابی را تحویل نظام اسلامی دهد به طوری که بسیاری از آنان به درجه رفیع شهادت رسیدند و برخی هم که مانده‌اند با همان شاکله‌ای که در پرتو تعلیمات استاد پرورش پیدا کرده‌اند، از خادمان مخلص انقلاب و از خدمتگزاران صالح و مؤثر در بخش‌های گوناگون هستند. استاد پرورش در قبل از انقلاب دبیر آموزش و پرورش بود ولی کلاس درس او عملاً در پهنه اصفهان یا سخنان او در سطح کشور طنین‌انداز بود. او با بهره عمیقی که از معارف اسلامی و با بیان بسیار اثرگذاری که داشت مورد توجه محافل دینی و مذهبی در سطح کشور بود و پیوسته برای ایراد سخنرانی به شهرهای مختلف ایران دعوت می‌شد و هر کس یک بار سخنرانی او را گوش می‌داد، شیفته بیان او می‌شد و با دلباختگی به سخنانش گوش فرامی‌داد. بنده که در آن زمان نوجوان بودم پیوسته مترصد بودم که هر جای اصفهان ایشان سخنرانی می‌کند پای صحبت دلنشین و مسیحایی او حاضر شوم و نوارهای صوتی ایشان را تهیه می‌کردم و باید عرض کنم که در تمام جلسات، معارف و سخن‌های نو و جدیدی می‌شنیدم، گویا اندوخته‌های علمی ایشان تمامی ندارد! البته بعدها که به ایشان نزدیک‌تر شدم سرِّ آن را پرسیدم و ایشان گفت که من برای هر سخنرانی در حدود یکصد ساعت مطالعه می‌کنم! علاوه بر اینها بنده حدود ۳۰ تفسیر قرآن را مطالعه کرده‌ام که یک دوره‌اش تفسیر ۲۰ جلدی المیزان مرحوم علامه طباطبایی(رض) است. ایشان برای هر سخنرانی مطالعه جداگانه‌ای هم داشت و لذا این‌طور نبود که پیوسته در مجالس متعدد در حال سخنرانی باشد، بلکه در پذیرش دعوت‌ها فاصله زمانی سخنرانی‌ها را لحاظ می‌کرد و بعضی جلسات هفتگی یا ماهانه و بعضی هم در مناسبت‌های مذهبی بود که چندین شب متوالی را هم دربرمی‌گرفت اما در تمامی این جلسات، همیشه مخاطبان ایشان صدها جوانی بودند که تشنه معارف ناب اسلامی بودند و بیان ایشان آن‌قدر آنان را مَستِ فیض می‌کرد که از ابتدا تا انتهای سخن را که شاید یک تا دو ساعت به طول می‌انجامید، نوش‌جان می‌کردند.

اخلاص، تواضع و فروتنی مرحوم استاد پرورش در شاگردانش بسیار اثرگذار بود به طوری که همه آنها را در کنار کسب معارف اسلامی به تهذیب و خودسازی واداشته بود. شهید جلال افشار، یکی از فرماندهان سپاه اصفهان که در عملیات رمضان به شهادت رسید، در وصیتنامه‌اش نوشته است: استادم پرورش! شما با اخلاصتان مرا سوزاندید!...ببینید چقدر اثر این اخلاص، عمیق بوده است که این شهید بزرگوار این جمله را در وصیتنامه‌اش آورده و این سوختگی همان عرفان و عشق به حضرت حق است که در جان آنان شعله‌ور شده بود و آنان را تا مرز شهادت پیش برد. بسیاری از شهدای مدفون در گلستان شهدای اصفهان هر یک کم و بیش از معارف استاد پرورش در آن سال‌ها بهره‌مند بودند و هر یک خاطراتی دارند. شهید مطیع برایم نقل کرد که شهید هدایت که هر دو محصل دبیرستانی بودند، وقتی خانواده‌اش با رفتن او به جبهه به خاطر کم‌سن‌وسال بودنش مخالفت می‌کنند، او می‌گوید: من بدون اجازه شما نمی‌روم ولی این را هم بدانید من اگر اینجا بمانم هم دیگر زنده نمی‌مانم و دارم می‌سوزم!... عرفانی که استاد پرورش در جوان‌ها ایجاد می‌کرد این‌طور بود که عشق به شهادت را در آنها شعله‌ور می‌کرد و لذا بسیاری از شاگردانِ ایشان در مقطع جنگ وارد جبهه شدند و بعضاً جزو سرداران و فرماندهان شدند.»

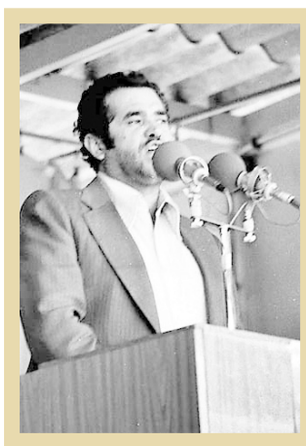

۱۳۶۰. استاد سیدعلی‌اکبر پرورش در حال ایراد سخنرانی پیش از خطبه‌های نماز جمعه تهران

سیدمرتضی نبوی: «آقای پرورش به دلیل تسلط بر ادبیات فارسی، ادبیات عرب و برخورداری از قلمی روان و شیوا، در زمینه روزنامه‌نگاری، استادِ پایه‌گذاران روزنامه رسالت محسوب می‌شدند. یکی از آموزه‌های ایشان این بود که در نگارش مقاله، مقدماتِ طولانی نیاورید و سریع به سراغ موضوع اصلی بروید و درباره آن توضیح مختصر و مفیدی بدهید و نتیجه‌گیری کنید.»

علی‌اکبر ولایتی: «آقای پرورش پیش از انقلاب در اصفهان و تحت لوای وظیفه معلمی، بسیاری از جوانان انقلابی آن دوره را تربیت و آماده کردند. البته کسانی که چنین وظیفه‌ای را به عهده می‌گرفتند، همواره از طرف سازمان امنیت شاه تحت تعقیب بودند و آزار می‌دیدند. ایشان از جامعیت فکری و تبحر خاصی در علوم دینی، تفسیر قرآن، ادبیات فارسی و ادبیات عرب برخوردار بودند و از همین رو، حوزه نفوذ فکری ایشان گسترده و عمیق بود»